

حلقه وصلی شدیم میان ۲ نقطه مبهم



حمیده وحیدی
روزنامه‌نگار

بايد اعتراف كنم روز اولي كه قرار بود كار در شهر بانو و معرفي بانوان توانمند خراسان را شروع كنيم، تا مدت‌ها يكي از دغدغه‌هاي اصلي تيم شهر بانو انتخاب آدم‌ها بود؛ اينكه بخواهيم زناني را معرفي كنيم كه موفق باشند و زندگي شان الكوبي باشد براي آن‌هايي كه مي‌خواهند از نقطه صفر و زير پله‌هاي زندگي شروع كنند. پيدا كردن زناني كه گاهي حتي خودشان هم به گمنامي راضي تر بودند كار آساني نبود. تهيه مصاحبه، عكس و حرف‌هايي از جنس زنانه حتي براي من كه زندگي‌ام از صبح تا شب با كانال‌هاي اجتماعي و جلسه‌ها و گروه‌هاي بانوان دم‌خور است كار سختي بود.

اگر چه فضاي مجازي و دسترسي به اطلاعات كار را به‌ظاهر آسان كرده بود، باز هم

براي پيدا كردن زناني كه ريشه‌هاي شهر با نقش آن‌ها در جامعه نفس مي‌كشد به كار مدام

نياز داشت، چوري كه حتي روزها و ماه‌ها پيگير گزارش‌ها و گفت‌وگوها بوديم، و باز خورده‌ها و

بيان نظرات و ديدگاه‌هاي مردمی چيزي بود كه اجازه داد با انگيزه بيشتري راه را دنبال كنيم.

بعد از چاپ شماره‌هاي مختلف شهر بانو، ديگر رسانه‌ها نيز در يك پيمان نانوشته، به ياري‌مان

شتافتند. تهيه كليپ، گزارش، مصاحبه و مستندهاي تصويري چيزي بود كه بعد از هر چاپ به

چشم مي‌آمد. اين روزها در اواخر اسفند به انتظار نشستنهايم تا خودمان شروع كننده يك

حركت جديد در سال جديد باشيم. كتاب «زان پيشرو» از بانوان توانمند خراسان و كتاب

تاريخ زنان مشهد و ساخت مجموعه مستند «زندگي بانوان نسل جديد» بي‌گمان مي‌تواند

گام مهمي باشد براي آن‌هايي كه به توانمندی زنان جامعه‌شان مي‌بالند.



✚ چرخش سيب تقدیر را از نو نوشت

مریم کوره‌پز، صاحب اولین مرکز کشت و پرورش گیاهان دارویی و محصولات باغی کشور، یکی از دختران تحصیل کرده منطقه گلستان است که در شرایط سخت اقتصادی، هم و غم خود را صرف کمک به اشتغال زنان آسیب‌دیده کرده است. کسب عنوان برتر در بخش اجرایی بودن ایده در نخستین رویداد ملی کارآفرین اجتماعی سال ۹۸، کسب رتبه اول جشنواره فرهنگ کارآفرینی بانوان خدمت و خودکفایی خانواده در سال ۹۷، دریافت نشان مردمی استقلال در سال ۹۶، و کسب رتبه اول بانویی کارآفرین شوراهای اجتماعی محلات مشهد را در کارنامه خود دارد. مریم کوره‌پز حالا در دهه چهارم زندگی اش، ۲ سال است کارآفرین برتر کشوری در حوزه گیاهان دارویی شده است. توی همه حرف‌های مریم، چند جمله‌اش برای ما و مخاطبان روزنامه فضای مجازی به یادگار ماند؛ به دلیل ورشکستگی پدرم، مجبور شدم سال اول دبستان ۳ مدرسه عوض کنم. سال دوم را پنج‌ماهه تمام کردم. سال سوم هم ۳ معلم عوض کردم طوری که سال چهارم جدول ضرب بلد نبودم و دیکته‌ام اقتضاح بود. پدرم ۲ بار ورشکست کرده بود من مشکلات اقتصادی را با پوست و گوشتم احساس کرده‌ام. مدت‌ها مجبور بودیم داخل انباری دوازده‌متری خانه عمه‌ام زندگی کنیم. آن زمان آرزوی من کردم زودتر بزرگ بشوم و برای خانواده و پدرم و همه زنان اشتغال‌زایی کنم. بانو کوره‌پز بعد از چاپ شهر بانو و با رای مردمی، جزو ۱۰ نفر اول جشنواره کارآفرینی شد که از سوی معاونت زنان ریاست جمهوری بر گزار گردیده بود.



✚ نسخه نجات بخش علم و شیکتکار

سال‌ها يك حسرت چنان توی دلم ورم كرده بود كه هر جايي بي دليل سر باز مي‌كرد، آن هم از وقتي به بركت اينترنت با زناني آشنا شدم كه نابغه‌هاي علمي ايراني نام داشتند. خدا مي‌داند چه قدر دلم مي‌خواست يك



سعيده آل ابراهيم
روزنامه‌نگار

يك دنيا دويده‌ام

شهربانواز همان ابتدا هم از اسمش پيدا بود كه قرار است از بانوان اين شهر بنويسد البته آن‌هايي كه تجربه زيسته متفاوتي دارند و مي‌توانند الكوبي براي ديگران باشند. اوايل، بيشتتر اوقات، ذهنم هشدار مي‌داد كه مگر يك شهر چه قدر مي‌تواند پايي موفق در هر زمينه‌اي داشته باشد، اما كم كم خلاف اين موضوع به ضمير خود گاهم ثابت شد و متوجه شدم در كوچه‌پس كوچه‌هاي اين شهر، زنان موفق زيادي دست به كارهاي بزرگ زده‌اند، بانواني كه مصاحبت با آن‌ها



طرح: استوديو شهر آرا

رمضان امسال را جور ديگري آغاز كنيم. در دومين روز ايرديبهشت، پذيري رئيس زندان زنان شديدم و از مشكلات بانوان فاقد ملاقات شنيديم. يكي از دختران جوان نيز با مبلغی چندميليوني، به كمك يكي ديگر از همكاران شهرآرا كه اصرار به گمنامي داشت، آزاد شد. اما شنيدن گزارش مددكار زندان از وضعيت يكي از بانوان زنداني كه در گير بيماري سرطان بود خيلي زود كامنان را تلخ كرد. معصومه، دختر جواني كه يك سالي مي‌شد به علت سرطان غدد لنفاوي در بهداري زندان به سر مي‌برد، براي ۱۵۰ ميليون تومان اختلاف حساب، ۳ سالي مي‌شد كه با شكايت ميريش در شركت هواپيمايي به زندان افتاده بود. طبق دادنامه‌اي كه در بهمن ۹۸ صادر شد، او مي‌توانست ۵۰ ميليون تومان از مبلغ را به صورت نقدي بپردازد و آزاد شود. ۱۵ ميليون از اين بدهي را گروهی از خادمان حرم امام رضا^(ع) جمع آوري كرده بودند و حالا معصومه هرروز روي تخت بهداري، چشمش به در بود تا دستي نيكوكار ۳۵ ميليون بدهي اش را بپردازد.

قراري براي گفت‌وگو با معصومه گذاشتيم. به سراغ پدر و مادرش رقتيم و عجيب بود كه بعد از انتشار مصاحبه به فاصله ۴۸ ساعت بدهي او درست در شب‌هاي قدر داده شد و او آزاد شد.

اگرچه اين مسئله باعث شد مدتي خوشحال شويم، فهميديم فارغ از معرفي زنان موفق، گفتن از دغدغه‌ها و مشكلات زنان، بايد حلقه‌اي باشيم براي وصل كردن آدم‌ها. بانو زهره صداقت، كارآفرين حوزه پوشاك و دارنده نشان طلايي كارآفريني رياست جمهوري، براي كمك به كارآفريني در حوزه زنان زندان به ما پيوست. يكي از پزشكان متخصص و مسئول با تاكيد بر گمنامي به ما ملحق شد و مي‌دانيم با كمك ديگران سنگري خواهيم ساخت در سال ۱۴۰۰ براي كمك به زنان اسيب‌ديده.



✚ زيستن در مرز ياريك كار و زندگي

يك كليپ کوتاه در كانال بانوان استان خراسان رضوي به قدری فكم را مشغول كرد كه چند ماه پيگير مصاحبه با خانم فاطمه كريمي، برگزيده برنامه كارآفريني «ميدان»، شدم. هريار كه با او تماس مي‌گرفتم، مي‌گفت درگير بنيادي در محل كارش در روستاي بهار است، طوري كه بد گمان شدم شايد علاقه‌اي به ديده شدن در صفحات مكتوب روزنامه ندارد. اما يك نيم روز حضور در كارگاهي نيمه‌آماده در اوايل سوز زمستان

تصور همه سختي‌هايي كه متحمل شده بود برايم ممكن نبود، اما همين جمله‌هاي سخت را با ليخنه تحويلم مي‌داد. او دست روي دست نگذاشته بود و با اينكه تنهاي مي‌توانست سرش را تكان دهد، درس خوانده بود، نقاشي كشيده با دهان را بلد شده بود و از آن درآمد داشت. هميشه زناني كه با زحمت كار مي‌كنند و مستقل هستند، برايم قابل احترام بوده‌اند و اين احترام را براي سمانه دوچندان قائل شدم.

سمانه براي من اسطوره اميد شد. آن قدر محكم و با افتخار از روزهاي زندگي اش گفت كه در هيچ جاي روايتي كه از او نوشتم، ردی از دلسوزي و ترحم نبود. شايد بعضي‌هايمان اگر مسير کوتاه نباشد، رؤيايمان را دفن كنيم، اما او مصداق خوبي برايمان بود، سمانه‌اي كه هنوز هم با وجود نبود چاره‌اي در علم براي مشكل او، به دويدن فكر مي‌كند.

حسرت‌هاي بانوان كارآفرين



ليلا كوچك‌زاده
روزنامه‌نگار



✚ به گمانم در نشریه شهربانو با ۲۰ بانوی کارآفرین و توانمند مشه‌دی گفت‌وگو کرده‌ام. با آن‌ها راهی کارخانه، کارگاه، مزرعه، شن کشتی، گلخانه، زنبورداری و ... شده و حدود نصف روز و گاهی يك روز كامل همراهشان بوده‌ام. در محتوای گزارش‌هم به هم روياروبي آن‌ها به عنوان يك خانم با شغلشان كه به طور معمول در دسته مشاغل دشوار قرار مي‌گرفت پرداخته‌ام. محل كارشان را توصيف كردم و رفتارشان با كارمندان و كارگرانشان. درباره نقش مادري و همسري هم پرسيدم.

اما در اين مطلب، مي‌خواهم از بخش ديگري بنويسم كه در گزارش‌هايم هيچ مطرح نكرده بودم. يعني جايش آنجا نبود ولي هميشه در ذهنم باقي مانده است. با همان جمله و همان جزئيات و شايد حتي بي‌ش از بخش‌هاي ديگر گزارش‌هم: حسرت‌هايشان.

من اين حسرت را توي لودر خاني ديدم كه شن كشتي عريض و طوليلي داشت و در تهيه شن براي منطقه‌اي از خراسان نقش مهمي ايفا مي‌كرد. تتر مطلبش را هم زديم: «شهر روشن شب» چون شن كشتي اش بدون اذراق ۲۰ ساعت در شبانه‌روز فعال بود. براي گرفتن عكس و فيلم از او خواستيم توي لودر بنشينند و بيل را توي شن‌هاي تازه فرو ببرد. فكر كنم درست همين لحظه بود كه حسرتش سر باز كرد. با يك دست و با قدرت، دنده را يك كرد و در همان حال، بيل را داخل شن‌ها فرو برد و شايد براي دهمين بار شماره پرسش را گرفت اما جوابي از آن سوي خط نيامد. همين جا بود كه در هواي مطبوعي كه از كولر لودر چند ميليارداش صورت‌هايمان را در آن زمين داغ خنك مي‌كرد، گفت كه خانواده‌اش با او همكاري نمي‌كنند و اين موضوع هرروز به نوعي تكرار مي‌شود و جگرش را خون مي‌كند. مثل آن لحظه كه فرزندش گوشي را جواب نمي‌داد.

از او پرسيدم حالا كه اين طوري مي‌گويد، حاضر است دخترانش (۲ دختر دوقلو داشت) هم مانند خودش اين همه درگير كار بپروان شوند. انگار اين پرسش، مطلوب حالش بود. گفت كه دخترانش ترجيح مي‌دهند خانم خانه باشند و به خودشان برسند.

يكي از حسرت‌هاي خانم دكتر جراح بيماري‌هاي زنان در مشهد نيز كه به «پنجه‌طلا» معروف است، همين نرسيدن به خود بود! صبح‌هايش در بيمارستان‌ها به جراحي مي‌گذشت و عصر توي مطبخ جاي سوزن انداختن نبود. اما از اينكه زير چشمانش چروك افتاده و روي صورتش كك و مك و لكه‌هاي پوستي ايجاد شده بود ناراحت بود و اين موضوع وقتي آزارش مي‌داد كه در فرودگاه بين‌المللي، قصد سفر به خارج از كشور براي شركت در سمينارها را داشت. به قول خودش، آنجا خانم‌هايي را مي‌ديد كه كرم دور چشمانش يك روز هم قطع نمي‌شد درحالي كه او حتي فرصت نمي‌كرد يك ضدآفتاب خشك و خالي بزند. اين را زماني گفت كه از كوچكي مطبخش براي اين حجم مراجعه كننده انتقاد كردم. گفت: تو زندگي مرانمي داني. درگيري‌هايم خيلي زياد است. فرصتي براي خودم ندارم چه برسد به اينكه به تغيير فضاي مطبخ فكر كنم.

از خوف با خانمي كه به او لقب مادر آرزوها داده‌اند، برمي‌گشتيم. سفری يك‌روزه به چند روستا داشتيم كه او براي شناسايي مشكلات مردم به آنجا مي‌رفت. ساعت حدود ۱۱ شب بود و ما به مشهد نزديك مي‌شديم. تمام آن آرامشي كه در مسير رفت از او ديده بودم، در راه برگشت، رنگ باخته بود. دلش براي پرسر دوازده‌ساله‌اش كه پشت در مانده بود، جوش مي‌زد. بالاخره با آمدن پدر به خانه، خيال مادر آرزوها هم راحت شد اما صورتش درهم فرو رفته بود و سعي مي‌كرد از همان‌جا اوضاع را كنترل كند. چند بار ديگر هم به پرسش زنگ زد و آخرين بار يادم هست او را در دعوای مي‌كرد كه چرا نمي‌خوايد و هنوز بيدار است. آنجا ساعت ۱۱:۳۰ شده بود و ما تازه به عوارضي مشهد رسيده بوديم.

حسرت‌هاي زنان توانمند و كارآفريني كه با آن‌ها در تعامل بوده‌ام، هر كدام با ديگري متفاوت است اما به نظر من، يك وجه مشترك دارد. اينكه حسرت‌هايشان را پذيرفته‌اند. قطعا در شن كشتي خانم كارآفرين ما هم چنان صبح زود به روي كاميون داران باز است. او نيمه‌شب و در تنهائي به زمين وسيع پشت شن كشتي مي‌رود تا شن‌ها را بار بزند و به بخش باربري منتقل كند و صبح روز بعد، كار كاميون داران را راه بيندازد. خانم دكتر هم حاضر نيست دقيقه‌اي زمان را براي درمان بيماري سرطاني از دست بدهد. مادر آرزوها هم هنوز در حال برآورده كردن آرزوهاست.

✚ شاهدهی برای آزادی

روزهای دهه کرامت و ولادت امام رضا^(ع) بارها بر سر اینکه چه کسی را عکس یک کنیم بحث کردیم. گزینه‌های متعددی را با خانم‌ال ابراهیم، همکاری که از اواخر تابستان به تیم متغیر شهربانو اضافه شد، مرور کردیم تا اینکه یک کانال تلگرامی برای آزادی زندانیان توجهمان را جلب کرد. خانم شاهدهی، خادم حرم امام رضا^(ع)، بانوی خانه‌داری بود که از طریق یک کانال بیست‌نفری برای آزادی زندانیانی که پرورنده‌های آن‌ها سال‌ها بایگانی شده بود پول جمع می‌کرد. او توانسته بود به مدت ۳ سال بالغ بر ۲۵۰۰ نفر از خیران را از سراسر کشور همراه کند، زنی که هر جا کارش گیر می‌کند یک ذکر «یا امام رضا» جلو پنجره فولاد برایش راهگشاست و تا امروز زندانیان زیادی را از طناب دار نجات داده است. بعد از انتشار گفت‌وگو با خانم شاهدهی، هرچند ارتباط مجموعه شهربانو برای کمک به زندان زنان خوب بود، شکل جدی‌تری گرفت. هدایت خیران به کانال تلگرامی «شوق راهی» و پیگیری مشکلات زندانیان زن از جمله این موارد بود. گروهی به نام «کوثر» شکل گرفته است که برنامه‌هایی اساسی برای کمک به مجموعه زنان آسیب دیده دارد که در سال آینده از آن خواهیم گفت.

(۴)



شهربانو

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی قیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

